

بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی استان فارس)

عبدالعلی لهسایی زاده، جهانگیر جهانگیری، خواجه‌نوری

مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی یکی از مسائل مهم در دهه‌های اخیر بوده است. یکی از ابعاد مشارکت زنان در حوزه اقتصاد می‌باشد. مطالعه حاضر با استفاده از نظریه کالینز که خود مبتنی بر نظریه تضاد در سطح خرد می‌باشد به بررسی نقش زنان در فعالیت‌های اقتصاد روستایی و سهم آنان در این حوزه پرداخته است. در این راستا موانع عملی مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت اقتصادی در روستاهای فارس مورد توجه قرار گرفته است. از یافته‌های مهم تحقیق رابطه معکوس بین تحصیلات و مشارکت اقتصادی آن‌ها بوده است. به بیان دیگر، هر چه تحصیلات زنان بیشتر می‌شود تمایل آنان به انجام دادن کارهای اقتصادی - که عمدتاً در روستاها مرتبط با کشاورزی و دامداری است - کمتر می‌شود. همچنین با افزایش سن، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر می‌شود. علاوه بر این، با افزایش تحصیلات و درآمد مردان مشارکت زنان کمتر می‌گردد. مدل نهایی تحقیق نشان‌دهنده آن است که قوی‌ترین متغیر تبیین‌کننده تغییرات میزان مشارکت اقتصادی زنان، نگرش آنان نسبت به اشغال‌شان می‌باشد. متغیرهای میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، نگرش مردان نسبت به نقش اقتصادی زنان، فضای حیاتی و اعتماد به نفس زنان دیگر متغیرهایی هستند که بر روی هم ۳۳/۸ درصد تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند.

۱. مقدمه

به‌کارگیری توانایی‌ها و استعدادهای زنان به قصد بهره‌گیری حداکثر از نیروی انسانی جوامع مستلزم شناخت دقیق و علمی فعالیت‌های آن‌ها می‌باشد. از آن‌جا که در جوامع در حال انتقال نیمی از جمعیت در روستاها به‌سر می‌برند و نیمی از جمعیت روستایی زنان می‌باشند، یکی

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۴-۱۴۵

از راه‌های دستیابی به این منابع نیروی انسانی مطالعه فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی در عرصه‌های گوناگون می‌باشد. اهمیت سهم زنان روستایی در نیروی انسانی نه فقط در فعالیت‌های خانگی است، بلکه در فعالیت‌های تولیدی بیرون از خانوار نیز می‌باشد. با توجه به این‌که زنان روستایی هم در خانه و هم در خارج از خانه به فعالیت‌های تولیدی مشغول هستند و ایجاد مازاد اقتصادی می‌نمایند، شایسته است که سهم آنان به‌طور دقیق در اقتصاد خانوار تعیین گردد. از سوی دیگر، چون زنان روستایی در نقاط مختلف ایران به فعالیت‌های گوناگونی مشغول هستند، به نظر می‌رسد که مطالعه فعالیت‌های زنان روستایی در استان فارس بتواند تصویری جامع از سهم زنان را در فعالیت‌های اقتصادی نمایان نماید.

این امر بدان جهت است که نوع فعالیت‌های زنان در این استان به لحاظ مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و به لحاظ جغرافیایی طبیعی و تأثیر آن بر معیشت خانواده‌های روستایی الگوی رفتاری زنان روستایی در استان‌های همجوار نیز می‌باشد. همچنین صنایع روستایی و اشتغال زنان روستایی در استان تا حدود زیادی متنوع است. از سوی دیگر، نحوه استقرار فضایی استان و امکان دسترسی آن به سایر استان‌ها و کشورهای مجاور ایران نیز قابل توجه می‌باشد. همه این عوامل و دیگر عوامل دخیل سبب واکنش‌های متنوعی در جامعه روستایی به نحوه مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد. لذا، فعالیت اقتصادی زنان روستایی تابعی از موقعیت اقتصادی خانوار، پایگاه اجتماعی زنان روستایی، وضعیت قدرتی زنان و میزان آگاهی فرهنگی مردان از اهمیت زنان، و همچنین عوامل جغرافیایی و امثالهم می‌باشد. حال سؤال طرح این است: «آیا در استان فارس تفاوت در پایگاه‌های زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی آنان تأثیر دارد؟»، «سایر عوامل تأثیرگذار کدامند؟»

مطالعه درباره فعالیت‌های اقتصادی زنان و سهم آن‌ها از تولیدات روستای و به‌طور کلی فعالیت‌های درآمدزا هنوز مشخص نیست. مضافاً این‌که خود فعالیت‌های اقتصادی زنان و انطباق آن با شرایط زیست-بومی هر منطقه و امکان ایجاد تغییرات در جهت بهبود افزایش میزان مشارکت زنان نیز کاملاً مشخص نیست. مقایسه فعالیت روستایی زنان در استان فارس سبب شناخت بهتر و امکان ارائه راه‌حل‌های مناسب‌تر در جهت افزایش سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی روستایی می‌گردد.

هدف از اجرای این تحقیق بررسی موانع عملی افزایش مشارکت زنان روستایی می‌باشد. در این راستا به بررسی مشارکت زنان روستایی استان فارس در فعالیت‌های اقتصادی پرداخته خواهد شد.

۲. مروری بر تحقیقات

تحقیقات پیشین در زمینه موضوع مورد نظر می‌توانند منبع بالارزشی در هدایت تحقیق و معرفی نظریه‌هایی برای آزمون و تفسیرهای اجتماعی از داده‌های مشاهده‌ای باشند و، از این‌رو، مرور تحقیقات انجام شده ثمربخش می‌باشد. در خصوص مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان تحقیقات فراوان انجام شده، اما تحقیقات زنان بیشتر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی را در بر گرفته و جنبه‌های اقتصادی آن به‌ویژه از دیدگاه جامعه‌شناختی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و در این میان نیز مطالعات درباره مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی کمتر از دیگر مطالعات درباره مشارکت اقتصادی زنان در مناطق روستایی کمتر از دیگر مطالعات انجام شده می‌باشد. در این جا به برخی از مهم‌ترین نتایج و بررسی‌های انجام شده درباره مشارکت اقتصادی زنان به‌خصوص در حوزه اقتصاد روستایی می‌پردازیم.

برخی از مطالعات انجام شده درباره وضعیت اجتماعی-اقتصادی و تبعیضات فرهنگی از مهم‌ترین موانع مشارکت اقتصادی زنان می‌باشند (بامداد، ۱۳۷۷: ۲۳۵-۲۲۳؛ نوروزی، هاشمی ۱۳۸۰: ۹-۲۸؛ ترکمانی و میرزایی، ۱۳۷۸: ۹۵-۸۱؛ شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۱۹۳). برخی مطالعات بر موانع حقوقی که خود منتج از عوامل اجتماعی-فرهنگی هستند تأکید می‌نمایند (هاشمی، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۳۷؛ افشاری، ۱۳۷۴: ۶۴۹-۶۶۵؛ هادیان و حیدرپور، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۰؛ شهبازی، ۱۳۷۵: ۳۰-۱۷). برخی از مطالعات تغییرات در ساختارهای اقتصادی و دگرگونی در تکنولوژی‌های تولیدی را مهم دانسته‌اند (دونیز ریس، ۱۳۷۱: ۴۶۱-۴۸۲). مطالعاتی چند تأکید خود را بر توانمندسازی زنان جهت ایفای نقش‌های مشارکتی در روستاها گذاشته‌اند (علی بیگی، دربان آستانه، ۱۳۷۲: ۶۱-۷۴؛ ماهنامه برزگر، ۱۳۷۳). برخی از مطالعات بر نقش نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه تأکید ورزیده‌اند (شهریاری، ۱۳۷۸، به نقل از اسدی و دیگران، ۱۹۷۵: ۲۴؛ ایزدپناه، ۱۳۷۷؛ مشهور، ۱۳۵۵؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۸۰ و خواجه‌نوری، ۱۳۸۱). مطالعات دیگری بر نقش عوامل جمعیت از جمله تعداد فرزندان و بُعد خانوار، ازدواج زودرس و امثالهم و تأثیر آن‌ها بر مشارکت زنان به‌خصوص در امور اقتصادی تأکید نهاده‌اند (عفتی، ۱۳۷۳). برخی از مطالعات بر نقش مسائل جمعیتی و ساخت اقتصاد روستایی (کشاورزی و صنعتی) در روستاها به صورت توأماً تأکید ورزیده‌اند (خواجه‌نوری، ۱۳۸۳).

عمده این مطالعات یا بیشتر به بحث نظری در خصوص مشارکت اقتصادی زنان روستایی پرداخته‌اند (مانند، مطالعه شادی‌طلب، عفتی، بامداد،...) و یا از دیدگاهی اقتصادی به مسئله توجه نموده‌اند (همچون، هادیان و حیدرپور، ترکمانی و میرزایی) و یا همچون برخی از

رساله‌ها توجه خود را به کل زنان معطوف نموده‌اند. به هر حال لازم است که با دیدگاهی جامعه‌شناختی وضعیت زنان روستایی از حیث مشارکت اقتصادی آنان مورد بررسی قرار گیرد.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. بررسی نظرات

اگرچه زنان نقش مهمی در فرایندهای تولید، توزیع و مصرف ایفا نموده‌اند، اما کمتر در نظریه‌پردازی‌ها، به‌ویژه در میان متقدمان، از آن‌ها سخن به میان آمده است. امروزه به دلیل اهمیت یافتن اشتغال و نیروی انسانی ماهر و متخصص و همچنین مسئله اشتغال زنان، بررسی جامعه‌شناختی آن بسیار مهم می‌نماید. در این‌جا، نظریات را به دو دسته اقتصادی و جامعه‌شناختی تقسیم کرده‌ایم.

۳-۱-۱. نظریات اقتصادی

۳-۱-۱-۱. نظریه نئوکلاسیک

نئوکلاسیک‌ها به سرمایه انسانی پایین زن‌ها (سفیری، ۱۳۷۷: ۵۷) و اختلاف در بهره‌وری و کارایی آن‌ها در مقایسه با مردان می‌پردازند. بر این اساس کارفرمایان ترجیح می‌دهند که از کارگران مرد استفاده شود و تقاضا برای کار زنان کارگر کاهش می‌یابد (زنجانی‌زاده، ۱۳۷۰: ۶).

۳-۱-۱-۲. نظریه جداسازی بازار کار

بنابراین نظریه، ما دو گونه شغل را در بازار می‌یابیم. نخست، آن‌هایی که دارای موقعیت باثبات، با درآمد خوب و فرصت‌هایی برای پیشرفت در امورکاری هستند (بازار اولیه) و دوم، مشاغلی که دارای ویژگی‌هایی همچون مزد پایین، امنیت شغلی کمتر، امکان پیشرفت فوق‌العاده محدود می‌باشند (بازار ثانویه) (سفیری، ۱۳۷۷: ۵۸). وجود این تفکیک و تقسیم بر پایه جنس می‌باشد (زنجانی‌زاده، ۱۳۷۰).

۳-۱-۲. نظریات جامعه‌شناختی

۳-۱-۲-۱. نظریات فمینیستی

فمینیست‌ها معتقدند که موقعیت زن در خانه و خانواده جزئی از کل سیستم اجتماعی است که آن‌ها را تابع مردان می‌سازد. زنان دارای تحصیلات بالا، مجرد و یا بدون بچه معمولاً دارای فعالیت اقتصادی منظم هستند و اغلب در مشاغلی هستند که ادامه نقش

آنان در خانه است، مثل تدریس، پرستاری و غیره (سفیری، ۱۳۷۷: ۵۸-۵۹).

۳-۱-۲. نظریه نوسازی

براساس این نظریه، رشد تکنیکی ناشی از صنعتی شدن باعث تغییر ساخت شغلی، فرصت‌های تحصیلی و ترکیب خانواده در اقتصاد پولی می‌شود. اقتصاد جدید ملازم با صنعتی شدن موجب ایجاد صنایع خدمات و رشد مشاغل طبقه متوسط گردیده که اشتغال زنان از ویژگی‌های آن است (عظیمی، ۱۳۸۰: ۳۸، به نقل از مقدم، ۱۹۹۰: ۲۵). فرایند نوسازی موجب گسترش ارزش‌های آزادی‌خواهانه گشته و ساخت اقتدارطلب جوامع سنتی را به ساخت دموکراتیک و مساوات‌طلب جوامع مدرن تبدیل می‌کند. این فرایند تأثیر جنسیت را خنثی می‌سازد (همان‌جا، ۳۹).

۳-۱-۳. نظریه تضاد

به اعتقاد بسیاری از نظریه‌پردازان تضاد سلطه مردان بر زنان و روابط بین این دو جنس در فرایند تولید شکل گرفته است. بر این اساس، در جریان تکامل جوامع و تغییر در اشکال تولید، مردان به روش‌های تولیدی جدید دست یافته و زنان در خانه برای فرزندزایی و پرورش کودکان باقی ماندند. غلبه مردان زمانی بیشتر شد که زنان به عنوان دارایی مطمئنی در نظر گرفته شدند که می‌بایست در خانه محبوس و محدود گردند. به اعتقاد مونی و دیگران تسلط مداوم مردان به نظامی نیاز دارد که از نابرابری جنسی حمایت کند (مونی و دیگران، ۲۰۰۰: ۱۷۲).

۳-۲. چارچوب نظری تحقیق

زندگی اجتماعی انسان‌ها نشان‌دهنده آن است که آن‌ها در جهت رفع نیازهای متفاوتشان تلاش می‌نمایند. بنیان زندگی اجتماعی و تداوم آن بر مشارکت انسان‌ها از دو جنس مخالف بنا شده است. تداوم حیات اجتماعی نیازمند تعامل انسان‌ها با یکدیگر است که در این راستا افکار، اشیا و سایر ملزومات زندگی اجتماعی مبادله می‌گردد. بنابراین، انسان‌ها با داشتن منابع و امکانات و انگیزه‌های متفاوت با شدت و ضعف در این مبادله وارد می‌شوند و با یکدیگر ارتباط متقابل برقرار می‌کنند.

در طول تاریخ، جوامع مختلف برای زن و مرد نقش‌های متفاوتی در خانواده معین نموده‌اند و هویت زن و مردی را که ازدواج می‌نمایند تعیین می‌کنند. اما، با گذشت زمان و با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جوامع، تغییر در نقش‌ها زنان و مردان باعث دگرگونی در هویت

سنتی آن‌ها نیز گردیده است (خواجه‌نوری، ۱۳۷۳: ۵۲).

تاریخ جوامع بشری نشان‌دهنده آن است که نظام پدرسالاری نظام مسلط در این جوامع بوده است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۸۷). در جامعه پدرسالار تقسیم کار به‌طور سنتی بر تقسیم‌بندی جنسیتی مبتنی بوده است (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲: ۱۰). این نحوه تقسیم کار آشکارا بیان‌کننده نوعی نابرابری است. الگوهای موجود نقش جنسیت به مردان این اجازه را داده است تا امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کند. (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۲۸۲، و کاترین و بلیزر، ۱۹۵۵: ۵-۱۹).

از آن‌جا که کارهای اقتصادی و تصمیم‌گیری به‌طور سنتی وظیفه مردان بوده است، لذا امکانات آن‌ها در مقایسه با زنان بیشتر می‌باشد. زنان و مردان هر یک دارای منابع و انگیزه‌های عاطفی متفاوتی هستند که براساس این دو عامل با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و آنان که دارای منابع بیشتری هستند از اقتدار بیشتری برخوردارند و لذا از تصمیم‌گیری و تحکم زیادتری برخوردار هستند.

در این تحقیق سعی شده است از دیدگاه راندل کالینز که درباره روابط استیزی نظریاتی را در سطح خرد ارائه نموده است استفاده شود (ترنر، ۱۹۸۶: ۴۴۳ و ریتزر، ۱۹۹۲: ۵۵۶). از دیدگاه کالینز، همه فرایندهای شکل‌گیری و سنجش عضویت‌های ائتلافی^۱ باید در وضعیت‌های تعاملی صورت گیرد (کالینز، ۱۹۸۶: ۹۸۸). در این تماس‌ها، منابع نسبی کنشگران نقش اساسی ایفا می‌کنند. به نظر وی، عمده‌ترین منابع عبارتند از: ۱. «قدرت»، یا توانایی و ادار کردن دیگران به انجام دادن کاری به نفع خود، ۲. «منابع مادی»، یا ثروت و کنترل پول و مالکیت یا توانایی کنترل فضای فیزیکی و جایگاه افراد در آن فضاها، ۳. «منابع غیرمادی» عبارتند از سطوح نسبی منابع زبانی و محاوره‌ای، همچنین توانایی استفاده از ایده‌های فرهنگی، مانند ایدئولوژی، ارزش‌ها و عقاید به نفع خویش (ترنر، ۱۹۸۶: ۴۴۴). آنچه از قضایای کالینز دریافت می‌شود، مناسک عنصر اساسی برخورد است. مناسک جوهره برخوردهای طبیعی بین افراد در هر حوزه است (والاس و ولف، ۱۹۹۱: ۱۳۹).

کالینز دو عامل را برای این‌که مناسک تعاملی موفق یا ناموفق شوند مهم می‌داند: ۱. مشارکت‌کنندگان در مناسک محاوره‌ای موفقیت‌آمیز باید قادر به دستیابی به واقعیت شناختی مشترکی باشند. بنابراین، آن‌ها باید «منابع محاوره‌ای یا فرهنگی» مشترکی داشته باشند. محاوره موفقیت‌آمیز ممکن است نابرابر باشد که در آن فرد قسمت اعظم واقعیت فرهنگی را می‌آفریند و

1. Coalition Memberships

دیگران مخاطب و منفعل هستند. در این مورد ما شاهد مناسک ایجادکننده سلطه و تحت سلطه هستیم. ۲. شرکت‌کنندگان باید همچنین قادر به حفظ حال و هوای احساس مشترکی باشند. حداقل همه آنها باید خواهان ایجاد انسجام لحظه‌ای باشند. این دو جزء «منابع فرهنگی» و «انرژی‌های عاطفی» از تجربه زنجیره‌های تعاملی قبلی فرد به وجود آمده و برای تولید و بازتولید یا تغییر الگوی روابط بین شخصی عمل می‌کنند (کالینز، ۱۹۸۶: ۱۰۰).

کالینز در بحث دیگری در خصوص قشربندی جنسی، تغییرات قشربندی جنسی را در چندین دوره تاریخی با هم مقایسه می‌کند: ۱. دوره‌ای در آن منابع اقتصادی با واحدهای سازمانی یکسان می‌باشند؛ ۲. دوره‌ای که در آن منابع اقتصادی با واحدهای سازمانی متفاوت می‌باشند. از دوره اول که بگذریم، در دوره دوم که خانواده‌های خصوصی در اقتصاد بازار و اقتصاد بازار سرمایه‌داری می‌باشد، در این دوره برای زنان فرصت اشتغال به وجود می‌آید. زنان با رفتن به مدرسه و کار، علاوه بر این‌که از والدین رها می‌شوند، به منابع مبادله اضافی نیز دست پیدا می‌کنند و درآمد و تحصیلاتشان منبع مبادلاتی برای آنها خواهد بود (کالینز، ۱۹۷۵: ۲۴۰-۲۵۰).

به نظر کالینز، همان‌طور که مقررات هنجاری به وجود می‌آید، زنان به‌طور فزاینده‌ای قابلیت تغییر نابرابری‌ها را در مقابل جنس مخالف به عنوان دارنده (مالک و نیز کنترل‌کننده سرکوب و منابع مادی زنان) به‌طور هنجاری از دست می‌دهند. البته، تحت سلطه استراتژی‌هایی را برای تعدیل و جبران موقعیت‌شان گسترش می‌دهند. وی استدلال می‌کند هنگامی که زنان در جست و جوی محدود کردن تضادهای جنسی با مردان می‌باشند، آنان برای ارتقای خودشان مناسکی که وجهه و افتخار را وسیله کاهش سرکوب و امتیازات مادی مردان باشد به کار می‌گیرند. زمانی که وسایل سرکوب و امتیازات مادی مردان کاهش یابد، در این هنگام موقعیت زنان به خاطر افزایش امتیازات مادی و کنترل وسایل سرکوب ارتقا یافته و این امر منجر به بالا رفتن فعالیت و مشارکت آنان می‌گردد (ترنر، ۱۹۹۸: ۲۳۴).

با توجه به نظریه کالینز که خود ملهم از نظریات مبادله، کنش متقابل‌گرایی و تا حدودی روانکاوی و روش‌شناسی مردمی است (خواجه‌نوری، ۱۳۷۶)، ریشه عدم مشارکت زنان و یا مشارکت ضعیف آنها را در امور اقتصادی در ساخت اجتماعی-اقتصادی جامعه می‌توان جست‌وجو نمود. در جاهایی که زنان در فعالیتهای اقتصادی سنتی نیز مشارکت می‌نمایند، می‌توان تأیید ساخت حاکم را که مبتنی بر پدرسالاری است مشاهده نمود.

ساختار جامعه روستایی مبتنی بر روابط پدرسالارانه می‌باشد که گفتمان غالب در آن بر مبنای روابط قدرت و سلطه مرد و پذیرش آن توسط زنان می‌باشد. در این جامعه، به دلیل آن‌که مردان

از منابع قدرتی بیشتری نسبت به زنان برخوردارند، تعاملات و تماس‌ها به نفع مردان برگزار می‌گردد. در این تماس‌ها، مردان قادرند که به دلیل منابع نسبی بیشتر نحوه گفت و گو یا محاوره و همچنین سمت و سوی آن را به نفع خود تحمیل نمایند. در این میان ایدئولوژی مردسالارانه نیز که توسط زنان پذیرفته شده، مردان را یاری می‌نماید.

بنابراین، مناسکی محاوره‌ای که در این شرایط روی می‌دهد، به نحو چشمگیری به نفع مردان است. این الگوی روابط بین‌شخصی در طول زمان در رابطه با مناسک پیشین و بعد از آن زنجیره‌ای را به وجود آورد و الگوی بین شخصی تعامل بین زنان و مردان را تولید و بازتولید می‌کند.

این ساختار اجتماعی موانع مختلفی را بر سر راه مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف ایجاد می‌کند. از جمله این موانع می‌توان به تقسیم کار جنسیتی و تخصیص برخی از فعالیت‌ها به مردان و برخی دیگر به زنان اشاره نمود. این موانع سبب می‌شود تا مقدمات و ملزومات مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف محدود گردد. بدین جهت است که می‌بینیم که زنان سطح تحصیلات کمتری دارند. همین امر سبب می‌شود که فرصت‌های اقتصادی زنان محدود و معمولاً معطوف به کارهایی شود که به‌طور سنتی در خانه و یا مزرعه و دوشادوش مردان خانوار به فعالیت پردازند. بنابراین میزان مشارکت زنان به‌ویژه در بعد اقتصادی آن در رابطه با ساخت اجتماعی - اقتصادی خانوار روستایی متغیر بوده و تابع آن می‌باشد.

با ایجاد فرصت‌های بیشتر و موقعیت‌های جدید، زنان موفق می‌شوند تا به سطح بالاتری از تحصیلات و سایر منابع اضافی دست یافته و این مناسک محاوره‌ای را به شکل متعادل‌تری به نفع خود تغییر دهند. در چنین شرایطی موقعیت زنان به جهت افزایش امتیازات مادی و افزایش توانایی کنترل بر وسایل بهبود یافته و فعالیت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی - اقتصادی آنان ارتقا می‌یابد.

۳-۳. مدل تجربی تحقیق

با توجه به تحقیقات پیشین، نظریات موجود و چارچوب نظری تحقیق مدل تجربی زیر ترسیم شده است که رابطه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته را ابتدا به صورت قضایا و سپس فرضیات منتج از آن نشان می‌دهد.

۳-۴. قضایا و فرضیه‌های تحقیق

۱. هر چه سطح اقتصادی خانواده بالاتر باشد، میزان مشارکت اقتصادی زنان پایین‌تر است و

برعکس. فرضیات این قضیه عبارت است از:

— رابطه معنی‌داری بین درآمد خانواده و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین شغل رئیس خانواده و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

۲. هر چه پایگاه اجتماعی زنان بالاتر باشد، مشارکت اقتصادی آنان بیشتر است و برعکس. فرضیات این قضیه عبارتند از:

— رابطه معنی‌داری بین میزان تحصیلات زنان و مشارکت اقتصادی آنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین میزان سنت‌گرایی زنان و مشارکت اقتصادی آنان وجود دارد.

۳. هر چه موقعیت قدرتی زنان در خانوار قوی‌تر باشد، مشارکت اقتصادی آنان بیشتر است و برعکس. فرضیات این قضیه عبارتند از:

— رابطه معنی‌داری بین تصمیم‌گیری در خانواده و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین کسب اطلاعات و استفاده از منابع اطلاعاتی توسط زنان و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین تقسیم کار در خانه و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

۴. هر چه سطح آگاهی فرهنگی مردان بالاتر باشد، فعالیت اقتصادی زنان بیشتر است و برعکس. فرضیات این قضیه عبارتند از:

— رابطه معنی‌داری بین نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین آگاهی مردان نسبت به توانایی‌های زنان و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین سنت‌گرایی مردان و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

فرضیات بدون قضیه تحقیق عبارتند از: (فرضیات زیر منتج از مدل تجربی این تحقیق نمی‌باشد).

— رابطه معنی‌داری بین سن زنان و مشارکت اقتصادی آنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین وضعیت تأهل و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

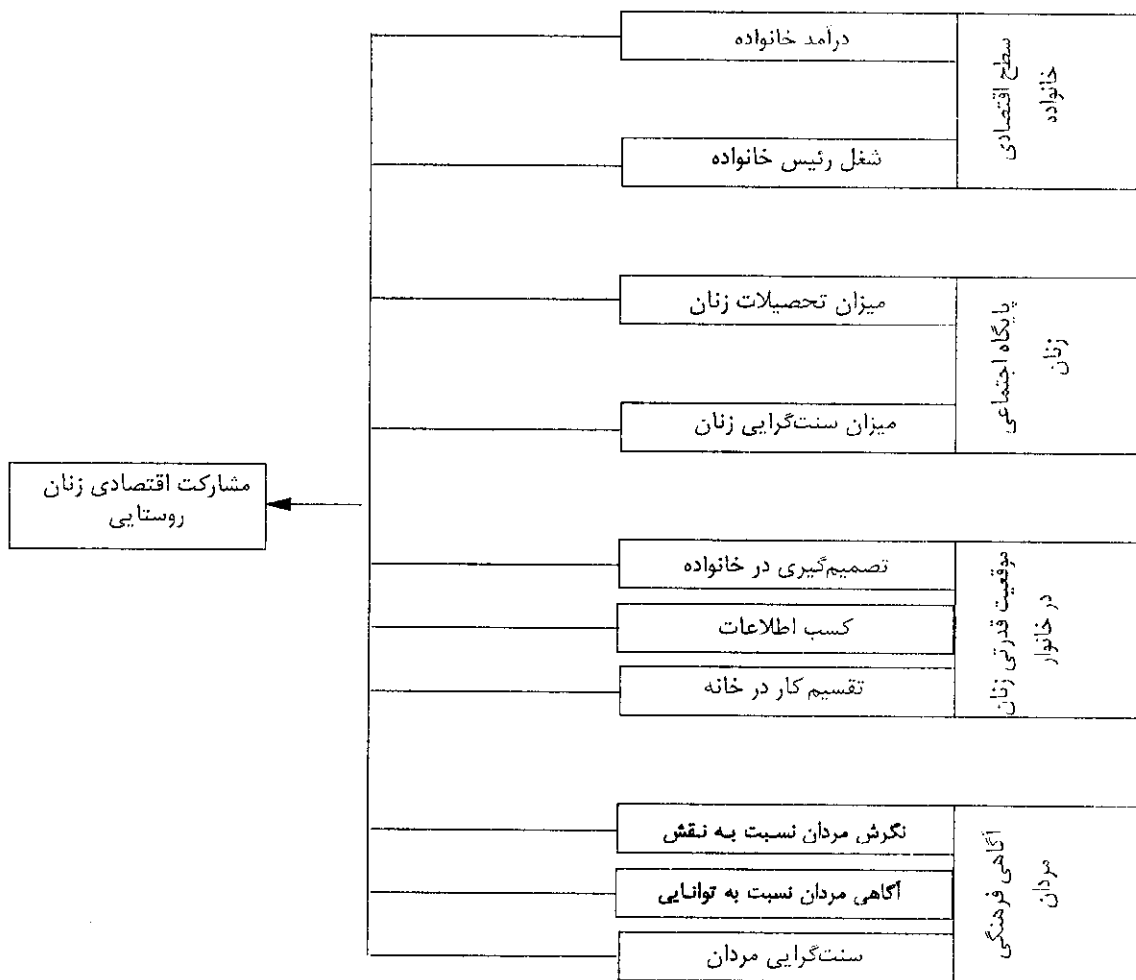
— رابطه معنی‌داری بین بین اعتماد به دیگران و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین بُعد خانوار و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین فضای حیاتی و مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد.

— رابطه معنی‌داری بین نگرش زنان نسبت به نقش آنان در جامعه و مشارکت‌شان در امور اقتصادی وجود دارد.

نمودار ۱-۳: مدل تجربی تحقیق



۴. روش تحقیق

چارچوب روش تحقیق

۴-۱. مقدمه

در هر تحقیقی، روش تحقیق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و انتخاب روش درست برای انجام دادن تحقیق بستگی به موضوع مورد مطالعه دارد، زیرا برای انجام دادن هر پژوهش علمی روش خاصی مناسب است.

۴-۲. روش تحقیق

روش‌های تحقیق در مطالعات جامعه‌شناختی مختلف و متنوع است. در این مطالعه از روش پیمایشی بهره گرفته شده است.

۳-۴. جامعه آماری

جامعه آماری در این پژوهش زنان روستایی بین ۱۵ تا ۶۴ سال ساکن روستاهای استان فارس می‌باشد.

۳-۴-۱. روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

از آن‌جا که فعالیت اصلی خانوارهای روستایی قالی‌بافی و گلیم‌بافی است (سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۷۵)، لذا انتخاب این فعالیت به عنوان مبنای نمونه‌گیری مناسب می‌باشد. بدین‌منظور ابتدا شهرستان‌های استان فارس در سه گروه دسته‌بندی گردیدند: گروه اول شامل شهرستان‌هایی که تولید صنایع خانگی در آن‌ها در حد زیاد رواج داشته، گروه دوم شامل آن دسته از شهرستان‌هایی که تولید خانگی در آن‌ها در حد متوسط انجام می‌پذیرفته و گروه سوم شهرستان‌هایی که فعالیت در این زمینه کم بوده است. ملاک این تقسیم‌بندی درصد شاغلان در تولیدات خانگی در شهرستان‌های مختلف استان بوده است. پس از انجام دادن این مرحله، به‌طور تصادفی از هر دسته دو شهرستان انتخاب گردیدند. سپس از هر شهرستان یک دهستان نمونه انتخاب گردید. حجم نمونه در مجموع ۶۰۰ خانوار روستایی می‌باشد که بر حسب میزان دقت و میزان همگنی جمعیت محاسبه گردیده است.

۴-۴. روش و ابزار گردآوری اطلاعات

در این تحقیق از پرسشنامه بهره‌گرفته شده است که حاوی سؤالات بسته، نیمه‌بسته بوده که حاوی پرسش‌هایی در زمینه‌های خصوصیات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی خانوارهای مورد مطالعه بوده که با مورد پرسش قرار دادن سرپرست خانوار اطلاعات گردآوری شده‌اند.

۴-۵. تعریف متغیرها

۴-۵-۱. متغیرهای وابسته

مشارکت اقتصادی: مشارکت اقتصادی عبارت است از شرکت کم و بیش آشکار فرد در حیات اقتصادی و تقبل فعالانه، آگاهانه، آزادانه و مسئولانه مسئولیت‌های مختلف در حوزه اقتصادی.

۴-۵-۲. متغیرهای مستقل

شغل: منظور مجموعه کارهایی محدود، مشخص و مستمر است که برای تولیدات، برای به دست آوردن سود، مزد یا حقوق منظمی انجام می‌گیرد و به وسیله آن معاش و گذران زندگی و یا

تجمع سرمایه امکان می‌پذیرد (مقدس، ۱۳۷۷: ۷-۸).

میزان تحصیلات: منظور میزان تحصیلات فرد و مقطعی است که وی در آن تحصیل کرده یا در حال تحصیل است و به طبقات بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، زیردیپلم، دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و بالاتر تقسیم شده است.

میزان سنت‌گرایی: منظور میزان اعتقاد فرد نسبت به هنجارهای سنتی می‌باشد.

گستره شبکه ارتباطی: منظور گستردگی و ارتباط با اطرافیان مانند خویشاوندان، دوستان و همکاران می‌باشد.

تصمیم‌گیری: این متغیر در خصوص تصمیم‌گیری در مسائل خانواده و داشتن قدرت در خانواده می‌باشد.

کسب اطلاعات و استفاده از منابع اطلاعاتی: اخذ اطلاعات از طریق وسایل ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و کتاب).

تقسیم کار در خانه: تقسیم کار در خانه قسمتی از تقسیم کار اجتماعی است که مورد بررسی قرار گرفته است.

آگاهی نسبت به توانمندی‌های زنان: این متغیر به سنجش اطلاعات مردان در خصوص توانایی‌های زنان در عرصه‌های مختلف زندگی زنان می‌باشد.

سن: منظور سن تقویمی یا تعداد سال‌های کاملی است که از زمان تولد فرد گذشته است.

وضعیت تأهل: منظور مجرد، متأهل، مطلقه و یا بیوه بودن پاسخگو می‌باشد.

اعتماد به دیگران: اعتماد حالت ذهنی است که بر مبنای آن فرد در حیات مدنی خویش تعاون، مدارا و همکاری با دیگران را احساس می‌کند و اعتقاد فرد به این‌که دیگران در زندگی مددکار وی هستند (باقری احمدآبادی، ۱۳۷۷: ۹۹، به نقل از رزاقی، ۱۳۷۳، ۲۱۱)، یا ایمان به این‌که افراد عادی قابل اطمینان هستند و می‌توان با آن‌ها کار کرد و در مقابل این تصور قرار داد که اکثر مردم غیرقابل اعتماد هستند (همان‌جا: ۹۹ به نقل از پای).

بُعد خانوار: منظور تعداد افراد خانوار از جمله پدر، مادر و فرزندان می‌باشند.

فضای حیاتی: منظور از این متغیر برخورداری از مسکن است. معمولاً عدم برخورداری از مسکن باعث اشتغال زنان نه با انگیزه مشارکت اجتماعی، بلکه مشارکت اقتصادی آن‌هم فقط به لحاظ برآوردن نیاز اقتصادی پایه‌ای خانواده یعنی تأمین مسکن صورت می‌گیرد.

۵. یافته‌ها

در این قسمت، نتایج به دست آمده از تحقیق را به شکل استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

میزان اشتغال زنان		میزان اشتغال زنان	
-۰/۳۲	سطح درآمد خانوار	۰/۰۵۳	اعتماد به نفس
-۰/۰۱۳	تصمیم‌گیری در خانوار	۰/۴۳۸	نگرش زنان نسبت به اشتغال‌شان
۰/۷۴۶		۰/۰۰۰	
۰/۳۶۷	میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی	۰/۰۱۰	میزان آگاهی فرهنگی مردان
۰/۰۰۰		۰/۸۰۳	
		-۰/۰۰۱	سنت‌گرایی مردان
		۰/۹۸۹	

جدول شماره ۱: همبستگی بین برخی مستقل با میزان مشارکت اقتصادی زنان

جدول شماره ۱، ماتریس همبستگی بین برخی متغیرهای مستقل را با میزان اشتغال زنان ارائه می‌دهد. با توجه به فرضیه تحقیق، رابطه معنی‌داری بین اعتماد به نفس و میزان اشتغال زنان وجود دارد. سطح معنی‌داری این رابطه در جدول فوق‌الذکر در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان این رابطه را تأیید نمی‌کند. براساس فرضیه دیگر، هر چه نگرش زنان نسبت به اشتغال آنان مثبت‌تر شود، میزان اشتغال نیز بالا خواهد رفت. رابطه فوق در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان ($r = ۰/۴۸۸۸$) معنی‌دار بوده‌اند، لذا فرضیه فوق رد نمی‌شود. همچنین جدول نشان می‌دهد که متغیرهای سطح درآمد خانواده، تصمیم‌گیری در خانواده، میزان آگاهی فرهنگی مردان نسبت به مشارکت اقتصادی زنان و میزان سنت‌گرایی بودن زنان رابطه معنی‌داری با میزان اشتغال زنان در سطح حداقل ۹۵ درصد اطمینان نداشته‌اند، اما میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با میزان اشتغال زنان در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان دارای رابطه بوده است ($r = ۰/۳۶۷$).

جدول شماره ۲: ماتریس همبستگی بین متغیر سن با میزان مشارکت اقتصادی زنان

میزان اشتغال زنان	
۰/۰۶۸	تعداد خواهر و برادر
Sig = ۰/۰۹۹	

**Corrolation is Signifirant at the ۰/۰۱ level ($\chi =$ tailed)

جدول شماره ۲، ماتریس همبستگی بین متغیر جمعیت‌شناختی سن را با میزان مشارکت اقتصادی زنان مورد مطالعه قرار می‌دهد. با توجه به جدول، رابطه معنی‌دار مثبتی بین متغیر سن و میزان اشتغال زنان وجود دارد. این رابطه در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار می‌باشد ($r = 0/137$).

جدول شماره ۳: آزمون تفاوت میانگین میزان اشتغال زنان بر حسب شغل همسر آنان

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی‌داری
بی مورد	۲۶	۱۱/۷۶۹	۱/۶۵۶	۵/۶۲۰	۰/۰۰۰
معمار، راننده، تعمیرکار، مکانیک، رنگزن، سنگ‌بر...	۸۳	۱۰/۳۸۵	۲/۷۳		
مغازه‌دار، معامله‌گر، عکاس، نانوا...	۱۴	۱/۰۵۷۱	۳/۱۷		
کارگر، خادم و نگهبان، چوپان، رفتگر	۱۱۸	۱۱/۴۰۶	۲/۵۴۹		
دامدار، کشاورز، مرغداری، باغداری	۲۱۲	۱۱/۳۴۴	۲/۳۵۰		
کارمند، بازنشسته، ارتشی، معلم، روحانی...	۶۴	۱۰/۰۴۶	۲/۲۵۶		
بیکار	۴	۱۳/۵۰	۱/۸۹۲		

یکی از فرضیات تحقیق این بوده است که بین نوع شغل همسران پاسخگویان و میزان مشارکت اقتصادی زنان پاسخگو رابطه معنی‌داری وجود دارد. به طوری که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، براساس آزمون تحلیل پراکنش یک‌سویه فرضیه فوق مورد تأیید قرار می‌گیرد و رابطه معنی‌داری به لحاظ آماری نشان داده می‌شود. آزمون فوق مقدار $F = 5/620$ در سطح بیش از ۹۹ درصد ($P = 0/000$) معنی‌دار است. بیشترین میانگین مربوط به کسانی است که شوهرانشان بیکار می‌باشند.

یکی دیگر از فرضیات تحقیق چنین پیش‌بینی کرد که بین تحصیلات شوهران زنان روستایی و میزان اشتغال زنان روستایی رابطه معنی‌داری به لحاظ آماری وجود دارد. با توجه به جدول شماره ۴ این فرضیه تأیید می‌شود. به بیان دیگر، میانگین نمره پاسخگویانی که شوهرانشان تحصیلات بالا دارند نسبت به کسانی که شوهرانشان فاقد تحصیلات و تحصیلات پایینی دارند

بیشتر است. تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌ها براساس آزمون تحلیل پراکنش یک‌طرفه با مقدار $F (F = ۴/۶۷۵۹)$ در سطح بیش از ۹۹ درصد، $(P = ۰/۰۰۰)$ معنی‌دار می‌باشد.

جدول شماره ۴: آزمون تفاوت میانگین میزان اشتغال زنان بر حسب تحصیلات همسران آنها

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی‌داری
بی‌سواد	۱۲۵	۱۱/۶۲۴	۲/۱۳۱	۷/۸۱۳	۰/۰۰۰
ابتدایی، نهضت	۱۹۶	۱۱/۳۲۱	۲/۴۵۰		
راهنمایی	۹۸	۱۰/۷۱۴	۲/۳۸۱		
متوسطه و دیپلم	۷۱	۹/۷۱۸	۲/۹۷۶		
دانشگاهی	۱۰	۱۰/۴	۳/۸۳۶		

براساس یکی دیگر از فرضیه‌های تحقیق بین شغل مادران پاسخگویان و میزان مشارکت آنان در امور اقتصادی رابطه معنی‌داری وجود دارد. جدول شماره ۵ نشان‌دهنده تأیید فرضیه می‌باشد. به عبارت دیگر، زنانی که دارای مادرانی بوده که به کارهای اقتصادی می‌پرداخته‌اند. تفاوت مشاهده بین میانگین‌ها در سطح بیش از ۹۵ درصد $(P = ۰/۰۰۱)$ با مقدار $F (F = ۴/۷۳۰)$ معنادار می‌باشد.

جدول شماره ۵: آزمون تفاوت میانگین میزان اشتغال زنان بر حسب شغل اصلی مادرانشان

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی‌داری
شاغل بوده، اما در قید حیات نیست	۴۷	۱۲/۳۱۹	۲/۱۱۷	۰/۰۰۱	۴/۷۳۰
پشم‌ریسی، قالی‌بافی، مغازه‌داری	۴	۱۱/۵۰۰	۲/۰۸۱		
کشاورز، دامدار، باغداری	۶	۹/۸۳۳	۳/۶۵۶		
خانه‌داری	۵۳۴	۱۰/۷۷۷	۲/۶۰۸		

براساس یکی از فرضیه‌ها به نظر می‌رسد که بین نوع میزان مشارکت اقتصادی زنان و نوع شغل پدران آنان رابطه وجود دارد. جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که نتایج به دست آمده از داده‌های موردی این فرضیه را تأیید می‌کنند. تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های موجود بر اساس آزمون F ، با مقدار $F = ۴/۴۴۹$ در سطح بیش از ۹۵ درصد $(P = ۰/۰۰۱)$ معنی‌دار می‌باشد.

جدول شماره ۶: آزمون تفاوت میانگین میزان اشتغال پاسخگو بر حسب شغل اصلی پدرشان

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
شاغل بوده اما در قید حیات نیست	۹۵	۱۱/۷۷۸	۲/۲۵۱	۴/۴۴۹	۰/۰۰۱
مقنی، کارگر، دستفروش، چوپان	۶۱	۱۱/۳۶۰	۲/۴۴۲		
مغازه دار، تعمیرکار مکانیک، جوشکار، معامله گر، آلموتریند...	۴۰	۱۰/۱۰۰	۲/۳۴۰		
کشاورز، دامدار، باغدار	۳۳۳	۱۰/۶۴۸	۲/۶۵۱		
کارمند بازنشسته، ارثی، معلم	۵۷	۱۰/۶۱۴	۳/۰۹۲		
بیکار	۱۲	۱/۳۳۷	۱۱/۸۳۳		

بر اساس یکی از فرضیات به نظر می رسد زنان تفاوت معنی داری بین سطوح تحصیلی زنان پاسخگو بر حسب میزان اشتغال آنان در امور اقتصادی وجود دارد. مقدار F جدول شماره ۱۶، $(F = ۳۳/۱۶۸)$ در سطح بیش از ۹۹ درصد ($P = /۰۰۰$) نشان دهنده آن است که این سطوح تحصیلی بر حسب متغیر فوق تفاوت معنی داری وجود دارد (جدول شماره ۷). با توجه به نوع مشاغل در روستا، زنانی که تحصیلات بالاتر دارند، کمتر در امور اقتصادی روستا شرکت نموده، اما زنانی که دارای تحصیلات پایین تر و یا فاقد تحصیلات هستند مشارکت اقتصادی شان بیشتر است.

جدول شماره ۷: آزمون تفاوت میانگین میزان اشتغال پاسخگویان بر حسب تحصیلات آنان

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
بی سواد	۱۷۵	۱۱/۷۱۴	۲/۰۷۵	۳۳/۱۶۸	۰/۰۰۰
ابتدایی، نهضت	۲۴۶	۱۱/۳۲۵	۲/۳۹۸		
راهنمایی	۸۸	۱۰/۰۴۵	۲/۷۵۸		
متوسطه و دیپلم	۶۳	۸/۵۳۹	۲/۷۲۲		

یکی از فرضیات تحقیق پیش بینی می کرد که بین وضعیت تأهل و میزان مشارکت اقتصادی زنان رابطه وجود دارد. با توجه به آمارهای جدول شماره ۸، مشارکت اقتصادی زنان ازدواج کرده پیش از زنان مجرد می باشد. مقدار F جدول، $F = ۱۰/۸۷۳$ در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان ($P = ۰/۰۰۰$)، این رابطه را تأیید می کند.

جدول شماره ۸: آزمون تفاوت میانگین میزان اشتغال پاسخگویان بر حسب وضعیت تأهل

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F^2	سطح معنی داری
مجرد	۷۷	۹/۶۲۳	۳/۰۵۶	۱۰/۸۷۳	۰/۰۰۰
متاهل	۴۹۱	۱۱/۰۵۰	۲/۵۲۸		
مطلقه و بیوه	۳۰	۱۱/۴۰۰	۲/۶۱۵		

جدول شماره ۹ بیانگر تحلیل چندمتغیره متغیرهای مستقل برای پیش‌بینی متغیر وابسته در کل جامعه آماری می‌باشد. بررسی نتایج آماری مندرج در جدول شماره ۹ نشان می‌دهد که با سطح معنی داری بیش از ۹۹ درصد، معادله رگرسیونی دارای پنج مرحله می‌باشد. براساس جدول مذکور، ضریب رگرسیونی چندمتغیره (R) در مرحله اول ۰/۴۶۶ و ضریب تعیین R^2 آن، ۰/۲۱۷ می‌باشد. در این مرحله، نگرش زنان نسبت به اشتغال آنان وارد معادله گردیده است. در مرحله دوم، ضریب رگرسیون (R) بیش از ۵۵ درصد و ضریب تعیین ۳۱ درصد رسیده است.

جدول شماره ۹: عناصر اساسی تحلیل چندمتغیره به روش مرحله به مرحله برای پیش‌بینی متغیر وابسته

مرحله	متغیر وارد شده	R^2	سطح معنی داری	R^2	مقدار افزوده R^2 به نسبت قبل	سطح معنی داری	اشتباه استاندارد
اول	نگرش زنان نسبت به اشتغالشان	۰/۴۶۶	۰/۰۰۰	۰/۲۱۷	—	۰/۰۰۰	۲/۴۶۳
دوم	میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی	۰/۵۵۵	۰/۰۰۰	۰/۳۰۸	۰/۰۹۱	۰/۰۰۰	۲/۳۱۹
سوم	نگرش مردان نسبت به نقش اقتصادی زنان	۰/۵۶۵	۰/۰۰۰	۰/۳۲۰	۰/۰۱۲	۰/۰۰۰	۰/۳۰۲
چهارم	فضای حیاتی	۰/۵۷۴	۰/۰۰۰	۰/۳۳۰	۰/۰۱	۰/۰۰۰	۲/۲۸۸
پنجم	اعتماد به نفس	۰/۵۸۱	۰/۰۰۰	۰/۳۳۸	۰/۰۰۸	۰/۰۰۰	۲/۲۷۷

در این مرحله، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی وارد معادله گردیده است. در مرحله سوم، ضریب رگرسیونی چندمتغیره (R) ۰/۵۶۵ و ضریب تعیین R^2 آن، ۰/۳۲۰ می‌باشد. در مرحله چهارم، ضریب رگرسیونی چندمتغیره (R) ۰/۵۷۴ و ضریب تعیین R^2 آن، ۰/۳۳۰ می‌باشد. در مرحله آخر (مرحله پنجم)، ضریب رگرسیونی چندمتغیره (R) ۰/۵۸۱ و ضریب تعیین d^2

مساوی با ۰/۳۳۸ می باشد. معادله پیش بینی در مرحله نهایی عبارت است از:

$$Y = ۱۰/۶۰۱ - (۰/۲۱۷) (X_۱) + (۰/۳۰۸) (X_۲) + (۰/۳۲۰) (X_۳) + (۰/۳۳۰) (X_۴) + (۰/۳۳۸) (X_۵)$$

سایر متغیرهای خارج از معادله به شرح زیر می باشند:

جدول شماره ۱۰: متغیرهای خارج از معادله رگرسیونی

متغیر	Beta	مقدار t	سطح معنی داری
میزان سواد زن	۰/۰۰۷	۰/۱۵۷	۰/۸۷۶
سطح درآمد خانواده	-۰/۰۴۶	-۱/۵۴۸	۰/۱۲۲
میزان سنتی بودن زن	-۰/۰۱۰	-۱/۵۴۸	۰/۱۲۲
تصمیم گیری در خانواده	-۰/۰۶۲	-۱/۴۵۹	۰/۱۴۵
تقسیم کار در خانواده	-۰/۰۳۲	-۰/۷۱۵	۰/۴۵۷
میزان آگاهی مردان نسبت به مشارکت اقتصادی زنان	۰/۰۶۵	۱/۴۶۶	۰/۱۴۳
سنتگرایی مرد	۰/۰۱۴	۰/۳۱۹	۰/۷۵۰
شغل رئیس خانوار	-۰/۰۲۵	-۰/۵۸۶	۰/۵۵۸
بُعد خانوار	۰/۰۳۹	۰/۸۸۹	۰/۳۷۶
وضعیت تاهل	۰/۰۵۰	۰/۹۲۳	۰/۳۵۷

۶. بحث و نتیجه گیری

تحقیق حاضر به بررسی میزان مشارکت اقتصادی زنان روستایی در استان فارس می پردازد. اکثر مطالعاتی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته اند از چارچوب منسجم و پشتوانه نظری قوی برخوردار نبودند. بنابراین، این تحقیق با استفاده از نظریه کالینز که در سطح خرد و مبتنی بر تضادهای اجتماعی طراحی گردیده سعی بر آن داشته است تا نحوه رفتار اجتماعی زنان را در خانوار و در ارتباط با سایر اعضای خانواده مورد تحلیل قرار دهد. بر این اساس با استفاده از روش تحقیق کمی و استفاده از روش پیمایشی، پرسشنامه ای جامعه تهیه گردید و به نمونه ای از زنان روستایی رد استان فارس که بر اساس تکنیک نمونه گیری کاملاً تصادفی انتخاب گردیده بودند ارائه گردید.

یافته های تحقیق حاکی از آن است که بیشترین همبستگی بین متغیر وابسته میزان مشارکت اقتصادی زنان با متغیرهای نگرش زنان نسبت به اشتغال آنان ($r = ۰/۴۶۶$ ، $sig = ۰/۰۰۰$)، در مرحله دوم، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی ($r = ۰/۵۵۵$ ، $sig = ۰/۰۰۰$)، در مرحله سوم نگرش مردان نسبت به نقش اقتصادی زنان ($r = ۰/۵۶۵$ ، $sig = ۰/۰۰۰$)، در مرحله چهارم

فضای حیاتی ($\text{sig} = 0/000$ ، $r = 0/574$) و در نهایت اعتماد به نفس زنان ($r = 0/581$)، همچنین گرچه میزان نگرشی سنتی زنان بر روی میزان اشتغال آن‌ها در سطح ۰/۹۵ درصد اطمینان مؤثر نمی‌باشد، اما این متغیر با میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی دارای همبستگی مثبت می‌باشد ($\text{sig} = 0/000$ ، $r = 0/170$). به لحاظ نظری وسایل ارتباط جمعی با ارائه اطلاعات و آگاهی بخشی به زنان می‌توانند انرژی عاطفی‌شان را همراه با منابع شناختی‌شان بالا ببرند. این امر سبب می‌شود که زنان همراه با کاهش میزان سلطه مردان در بازار اقتصادی مشارکت بیشتری داشته باشند. همچنین، نتایج مطالعاتی که در داخل درباره تأثیر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه انجام شده‌اند (لهسایی‌زاده و خواجه‌نوری، ۱۳۷۹؛ ایزدپناه، ۱۳۷۷؛ مشهور، ۱۳۵۵) مشخص می‌نماید که نگرش مردان نقش مهمی در مشارکت زنان در امور اقتصادی دارا می‌باشند. مطالعه حاضر نیز این نتایج را مورد تأیید قرار می‌دهد.

همچنین از متغیرهای جمعیتی مورد مطالعه تنها متغیر سن با میزان مشارکت زنان دارای رابطه معنی‌دار و مثبت می‌باشد ($\text{sig} = 0/001$ ، $r = 0/137$). همچنین تفاوت معنی‌دار بین وضعیت تأهل زنان و میزان مشارکت اقتصادی آنان وجود دارد، به نحوی که زنانی که تجربه تأهل داشته‌اند، میزان مشارکت اقتصادی آنان بیشتر بوده است.

پیش‌بینی می‌شد که متغیر تحصیلات با متغیر وابسته دارای رابطه باشد. در این تحقیق تفاوت معنی‌داری بین سطوح تحصیلات و میزان مشارکت اقتصادی آنان وجود داشت. آنچه در نتایج جالب توجه و قابل پیش‌بینی بود این است که هر چه میزان تحصیلات زنان روستایی بیشتر می‌گردد، ما شاهد کاهش قابل ملاحظه‌ای در میزان مشارکت اقتصادی آنان می‌باشیم. به احتمال قوی دلیل این امر آن است که از یک سو، بین مشاغل زنان در روستا و تحصیلات آن‌ها رابطه‌ای وجود ندارد و، از سوی دیگر، هر چه سطح تحصیلات زنان در روستا بیشتر می‌شود، انتظارات آن‌ها نیز بالاتر رفته و حاضر به انجام دادن مشاغل روستایی که در روستا موجود می‌باشد و به خصوص برای زنان از قبل تعریف شده است نمی‌باشند. همچنین از آن‌جا که زنان تحصیل کرده زمان بیشتری را نیز به امر یادگیری دروس عمومی و تخصصی رشته‌های علمی اختصاص می‌دهند، لذا وقت کمتری را برای کارآموزی و یادگیری مشاغل و هنرهای روستایی می‌توانند صرف نمایند.

همچنین تفاوت معنی‌داری بین سطوح تحصیلات شوهران پاسخگویان و میزان مشارکت اقتصادی زنان متأهل وجود دارد. به نحوی که با افزایش میزان سواد شوهران آن‌ها، میزان مشکلات زنان در امور اقتصادی کاهش می‌یابد. این شاید به این دلیل باشد که مردانی که دارای تحصیلات بالاتری هستند، به مشاغلی غیر از کشاورزی و دامداری می‌پردازند، و لذا نگرششان

نسبت به اشتغال زنانشان در اموری همچون کشاورزی و دامداری و یا قالی بافی و امثال آن منفی می‌گردد و یا آن‌که با بالاتر رفتن میزان تحصیلاتشان مشاغل فوق‌الذکر را برای زنان سخت می‌یابند. در هر حال، جا دارد که در این مورد تحقیق مستقلی صورت گیرد.

یکی دیگر از یافته‌های تحقیق که حائز اهمیت است این است که تفاوت معنی‌داری بین مشاغل مختلف و میزان مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد. به نحوی که نوع شغل و میزان درآمد مردان بر روی میزان اشتغال زنان تأثیر می‌گذارد. مردانی که بیکار هستند و لذا دارای درآمد کافی نیستند وی از مردانی که به فعالیت‌های کشاورزی اشتغال دارند، زنانشان بیشتر در امور اقتصادی مشارکت می‌ورزند تا مردانی که به مشاغلی که در آن‌ها زنان روستایی وارد نمی‌شوند و یا مردان در آن‌ها دارای موقعیت شغلی مناسبی هستند. همین وضعیت برای میزان مشارکت اقتصادی زنان و رابطه آن با اشتغال پدرانشان وجود دارد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در خانواده‌هایی که زنان دارای شوهران یا پدرانی هستند که به مشاغل کشاورزی مشغولند (در این نوع شغل به‌طور سنتی زنان حضور داشته‌اند و همراه با پدران، برادران و یا شوهرانشان کار می‌کرده‌اند و لذا هنجارهای موجود در جامعه روستایی حضور زنان را در این عرصه‌های فعالیت‌های اقتصادی پذیرفته و تشویق کرده است)، و یا دارای وضعیت شغلی باثباتی نیستند، زنان مشارکت فعالانه‌ای در حیات اقتصاد روستایی دارند. اما در خانواده‌هایی که سرپرست خانواده و یا مردان خانواده به مشاغل غیرکشاورزی و همچنین مشاغل با ثبات اقتصادی مشغول بوده‌اند، مشارکت اقتصادی زنان کاهش یافته است. این امر بیانگر آن است که در حیات اقتصاد روستایی نیروی کار زنان به عنوان مکمل نیروی کار و درآمد مردان محسوب می‌شود و لذا در جایی که مردان بتوانند از پس مشکلات اقتصادی خانوار برآیند، زنان مشارکت اقتصادی‌شان کاهش می‌یابد.

مطالعه رگرسیونی در تحقیق حاضر نشان‌دهنده آن است که با کنترل سایر متغیرهای مستقل در تحقیق دو متغیر نگرش زنان نسبت به اشتغال آنان و همچنین استفاده از وسایل ارتباط جمعی همچنان بیشترین تغییرات متغیر وابسته یعنی میزان مشارکت اقتصادی زنان را تبیین می‌کنند. بنابراین می‌توان در مجموع نتیجه گرفت که هر چه آگاهی زنان نسبت به وضعیت خودشان و هم‌جنسان خودشان بیشتر گردد و نگرششان به تبع آن نسبت به حضور در عرصه‌های اقتصادی مثبت‌تر گردد، مشارکت آنان در امر اقتصادی بیشتر می‌شود و به تدریج موانع پیش روی خود را برمی‌دارند.

منابع

- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد حاضری و دیگران، تهران: نشر سفیر.
- افشاری، زهرا (۱۳۷۴)، «مشارکت زنان در توسعه اقتصادی ایران»، *مجله سیاست خارجی*، سال نهم، شماره ۲، صص ۶۴۹-۶۶۵.
- انتشارات روشنگران (۱۳۷۲)، *نقش زنان در توسعه*، تهران.
- ایزدین‌پناه، علی (۱۳۷۷)، «تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی مردان بر نگرش آنان نسبت به اشتغال زنان در شهر مرودشت استان فارس»، رساله کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد دهقان.
- بیاقری احمدآبادی محمدرضا (۱۳۷۷)، *بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان، مطالعه موردی: شهر شیراز*، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، ص ۹۹.
- بیامداد، شیدا، (۱۳۷۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان‌های اشتغال زنان در ۲۵۲ شهرستان کشور، سال ۱۳۷۵»، تهران: *مجموعه مباحث و مقالات اولین همایش تدریس برنامه سوم توسعه کشور*، صص ۲۳۵-۲۲۳.
- بترکمانی، جواد، میرزایی، مهنوش (۱۳۷۸)، «تحلیل اقتصادی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های تولیدی همراه با دستمزد»، فصل‌نامه روستا و توسعه، صص ۹۵-۸۱.
- خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر میزان اشتغال زنان جوان (۱۵-۴۰)، مطالعه موردی استان‌های جنوب ایران (فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان)»، *دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، بررسی مسایل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان*، شیراز ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۳.
- خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۱)، «نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه، (عوامل فرهنگی و خانوادگی مؤثر در شهر شیراز)»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*، شماره ۲.
- خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۷۶)، «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر بیگانگی زنان مطالعه موردی زنان شهر شیراز»، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰)، «عوامل جمعیتی و زمینه‌های خانوادگی مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه: مطالعه موردی شهر شیراز»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۲، سال ۱۶.
- دوینیز ریس، ماری (۱۳۷۱)، «مقام زن در جنبش‌های داخلی اقتصاد روستایی، از روی نمونه‌ای واقع در سنگال»، در *مسائل توسعه روستایی (مجموعه مقالات)*، ژان تریکاره، بل پلیسیسید، ژیل سوئه (و دیگران)، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد: انتشارات آستان قدس، صص ۴۶۱-۴۸۲.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲)، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروران، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زنجانی‌زاده، هما (۱۳۷۰)، «بررسی نظریات نابرابری جنسی در بازار کار»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۲۴، بهار.
- شادی‌طلب، زاله (۱۳۸۱)، *توسعه چالش‌های زنان ایران*، تهران: نشر قطره.
- شهبازی، اسماعیل (۱۳۷۵)، «زنان روستایی، شرکای توسعه کشاورزی و عمران روستایی»، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۵، سال ۳، صص ۳۰-۱۷.
- شهریاری، پرویز (۱۳۷۸)، «بررسی نگرش مردان به اشتغال زنان مورد مطالعه شهر شیراز»، شیراز: پایان‌نامه فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
- عظیمی، لیلیا (۱۳۸۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان، مطالعه موردی: شهر شیراز»، پایان‌نامه فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.

- عفتی، محمد (۱۳۷۳)، «موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی»، مجله جهاد، شماره ۱۶۹.
- علی‌بیگی، امیرحسین، دربان آستانه، علیرضا (۱۳۷۲)، «قابلیت‌های فن‌آوری زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۲، شماره ۲، صص ۶۱-۷۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ماهنامه بزرگ (۱۳۷۳)، «نقش زنان روستایی در توسعه کشاورزی و اثرات مثبت آن»، ماهنامه بزرگ، اول مرداد، سال پانزدهم، شماره ۶۸۰، صص ۲۶-۲۷.
- مشهور، حسین (۱۳۵۵)، «بررسی جنبه‌هایی از اشتغال زن خانواده‌های روستاهای اطراف تهران»، نامه علوم اجتماعی، دوره ۲، شماره ۲.
- مقدس، علی‌اصغر، (۱۳۷۷)، «منزلت مشاغل در جامعه شهری: مورد مطالعه شهر شیراز»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره دهم، شماره ۲.
- هاشمی، علی (۱۳۸۰)، «اشتغال زنان هزینه‌های آن از دیدگاه بنگاه اقتصادی»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۲، صص ۱۱۲-۱۳۷.
- هادیان، ابراهیم، جیدریور، علی (۱۳۷۸)، «توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار (مورد ایران ۱۳۷۵-۱۳۵۵)»، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۷ و ۲۸، صص ۲۰-۳۰.

- Blaisure, Keren R. Katherine R. Allen. (1995). Feminists and the Ideology and Practice of Marital Equality, *Journal of Marriage and Family*, Vol. 57, pp. 5-19.
- Collins, Randal, (1986). "On the Microfundation of Macrosociology", *American Journal of Sociology*, Vol. 86, No. 5.
- Collins Randal, (1975). *Conflict sociology*, New York: Academic Press Inc.
- Moghadam, Valentin: (1990), *Gender, Development & Poverty: Toward Equity & Employment*, Helsinki, The United Nations University Publication.
- Mooney, Linda. A & David Knox & Carolin Schacht (2000). *Understanding Social Problem*, London: Wadsworth.
- Ritzer, George, (1992). *Sociological Theory*, New York, McGraw-Hillinc.
- Turner, Jonathan H, (1986). *The Structure of Sociological Theory*, Wadsworth, Belmont, California: Dorsy Press.
- Turner, Jonathan H, (1998). *The Structure of Sociological Theory*, Wadsworth: Dorsy Press.
- Wallace, Ruth A. and Alison Wolf (1991), *Contemporary Sociological Theory: Continuing the Classical Tradition*. New Jersey, Englewood Cliffs: Prentic-Hall, Inc.

عبدالعلی لهسایی‌زاده عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز است. از او چندین کتاب به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی وی در زمینه‌های جامعه‌شناسی توسعه، روستایی و نابرابری اجتماعی می‌باشد.

جهانگیر جهانگیری عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز است.

بیژن خواجه‌نوری دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز است.